

جستارنامه ادبیات تطبیقی
فصلنامه علمی تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد
سال یکم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۶

اقتباس مولوی از نهج البلاغه در مبحث قیامت

دکتر علی حسین زاده* و لیلا زارعی شهامت**

چکیده

همان‌گونه که قرآن کریم معجزه الهی و از طریق وحی بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده است، نهج البلاغه نیز بخشی از معجزه علوی است که با الهام از قرآن و تعالیم رسول الله (ص) از زبان امیرمؤمنان (ع) بیان شده است. به عبارتی اگر بخواهیم تالی قرآن را در کلام اولیای الهی بیابیم، نهج البلاغه بارزترین نمونه است. مولوی در اشعارش بیشترین تأثیر را بعد از قرآن و کلام پیامبر اکرم (ص) از نهج البلاغه پذیرفته است. به نظر می‌رسد او در بیان احادیث معصوم از سخنان حضرت علی (ع) بیشترین بهره را برده باشد. تأثیرپذیری فراوان او از این کتاب گران‌سنگ در ابعاد مختلف مبحث معاد، زمینه مناسب برای انجام پژوهش پیش رو در زمینه قیامت و رستاخیز است. این مقاله در پی آن است که با روش تحلیلی - توصیفی اقتباس مولوی در باب قیامت را، از کتاب شریف نهج البلاغه در مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی تبیین نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مولوی در زمینه اثبات معاد از طریق ادله فطری و اقصاعی، نقد منکران معاد، گواهان رستاخیز، حقیقت مرگ، عظمت و سختی روز حساب از کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه امیر بیان اقتباس کرده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج البلاغه، مولوی، قیامت، اقتباس.

* استادیار گروه معارف دانشگاه کاشان، hoseinzadeh1340@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، Email: Laila.zarei90@gmail.com-09185833164

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲)

۱. مقدمه

۱-۱. اهمیت و بیان مسأله تحقیق

نهج البلاغه فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلام بعد از قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) است. آن را اخ‌القرآن و فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق نامیده‌اند. استاد جعفر شهیدی در مقدمه ترجمه‌اش بر این کتاب گرانسنگ می‌نویسد: هرگاه خطبه‌ها و رساله‌های ادیبان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی زبان پس از اسلام را بررسی کند، خواهد دید که کمتر شاعر و ادیبی است که معنی را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده‌باشد. در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسندگان بر این بوده‌است که نوشته‌های خود را به گفته‌های امام بیارایند، یا معنی‌های بلند سخنان وی را در شعر خود بیاورند و آنچه موجب روی آوردن این ادیبان و سخن‌گویان به گفتار امیرالمؤمنین، علی (ع) بوده‌است، گذشته از کمال معنی و جمال لفظ، بلاغتی است که در عبارات‌های امام نهفته است و گنجاندن معنی بسیار در کمترین لفظ، بدون اخلال در معنی (شهیدی، ۱۳۷۸: ۸). ایشان نوشته‌اند در خلال خواندن مثنوی متوجه شدم مولانا به فرموده امیرمؤمنان، علی (ع) دلبستگی خاصی داشته و جای جای سخنان آن حضرت را در قالب شعر ریخته‌اند (همان). با توجه به این‌که مولوی در موادی بسیار از سخنان حضرت علی (ع) تأثیر پذیرفته‌است این امر نگارنده را به واکاوی در باب قیامت و تأثیرپذیری شاعر بزرگ فارسی زبان از کلام مولای متقیان علی (ع) واداشت.

سوالی که این پژوهش بدان پاسخ گوید این است که؛ موارد اقتباس مولوی در باب قیامت از این کتاب با عظمت کدام است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان به «تأثیرپذیری مثنوی مولانا از نهج البلاغه» اشاره کرد که در سال ۱۳۹۱ با همکاری سهیلا پرستگاری و لاله معرفت در مجله متن‌شناسی ادب فارسی شماره ۴ به چاپ رسیده است. مقاله دیگری تحت عنوان «تجلی کلام علی (ع) در مثنوی معنوی و دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی» که در پاییز ۱۳۸۹ توسط محمد حسین سازگار در مجله فصلنامه مطالعات قرآنی شماره ۳ منتشر شد.

همچنین پژوهش «تأثیرپذیری‌های مولوی از نهج البلاغه در مثنوی» نگارنده، سیامک رفیعیان در سال ۱۳۷۹ شماره ۵۶ انتشار یافت. مقاله «رستاخیز؛ هنگامه بازگشت انسان برگی دیگر از اندیشه‌های تابناک مولوی در مثنوی معنوی» به نگارش سید حامد علوی در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۶ در مجله چشم‌انداز ایران اشاره کرد. این مقالات در مجموعه به تأثیرپذیری مولوی از نهج البلاغه در همه ابعاد پرداخته‌اند؛ اما در پژوهش حاضر تأثیرپذیری در مسئله قیامت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله پس از مطالعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، و نیز دیوان شمس تبریزی و دفترهای شش‌گانه مثنوی مولوی، تأثیرپذیری و اشتراکات مولوی از این کتاب مقدس در موضوع قیامت مورد بررسی قرار گرفته است. کنار هم قرار دادن جملات امیرمؤمنان با شعر ناب و جوشیده از دل مولوی امکان درک مفاهیم متعالی این کلام گران‌سنگ را بیشتر می‌کند.

۲. بحث

مولوی با اقتباس از سخنان گهربار امیرالمؤمنین علی (ع)، از آن‌ها در اشعار خود بهره جسته و سروده‌های خود را به فصاحت و بلاغت کلام امیر مزین کرده است که به ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. حقیقت مرگ

حضرت علی (ع) از مرگ با عبارت «الرَّحِيلُ وَشَيْكٌ» (حکمت/۱۸۷) - هنگام کوچ کردن از این دنیا نزدیک است - یاد کرده است. مرگ گذرگاهی به جهان دیگر؛ و در حقیقت یک تولد ثانوی محسوب می‌شود. نوزاد به هنگام تولد به گمان اینکه از بین می‌رود و نابود می‌گردد سخت گریه می‌کند در حالی که وارد جهانی بسیار وسیع‌تر از شکم مادر می‌شود. البته گذشتن از دروازه مرگ برای همه خوشایند نیست تنها خوشایند کسانی است که زاد و توشه کافی همراه خود برای این سفر طولانی فراهم کرده باشند. امام علی (ع) در وصف اشتیاق خویش به مرگ چنین می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ» (خطبه/۵). در آن سوی این جهان، جهانی است، ازلی و ابدی، اگر انسان با آگاهی و آمادگی وارد آن جهان شود: «آنجا را اسرای

پایدار و محل امن و آسایش خواهد یافت. جایگاه پاکان و نیکان و اولیای برگزیده‌ای که قرآن کریم آنجا را ستوده و ساکنان آن را برگزیده و بزرگ داشته و انسان را به سوی آن فراخوانده و راهنمایی کرده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۴). مولوی در توصیف مرگ چنین می‌گوید:

تن چو مادر طفل جان را حامله مرگ درد زادنست و زلزله
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

ایشان نیز حشر روز رستاخیز را ناشی از حرکت استکمالی انسان می‌داند همان‌گونه که جنین در رحم مادر روز به روز بالنده‌تر و کمال یافته‌تر می‌گردد و برای استکمال باید زهدان مادر را رها و به عالمی دیگر قدم نهد. در این بیت اضطرار زمان مرگ را تشبیه می‌کند به درد زایمان؛ و ترک این عالم و حضور در عرصه قیامت نیز ادامه حرکت کمالی او است.

۲-۲. دنیا سرای عمل

جهان آخرت در واقع عالم ظهور آثاری است که آدمی در این دنیا انجام داده است. مولوی با اقتباس از کلام رسول خدا (ص) «الدنيا مزرعة الآخرة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۲۲۵) و امیرمؤمنان (ع) «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ» (خطبه/۴۲)، می‌نویسد کاشتن در این جهان، برای رستاخیز و برداشتن محصول در آن روز است زآنکه داند کین جهان کاشتن هست بهر محشر و برداشتن (مولوی، ۱۳۹۰: ۶۸۰)

چو بند جسم نگشتی گشاد جان دید که هر که تخم نکو کشت دخل بد ندرود
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۶۸)

امام علی (ع) همچنین در خطبه سی و سه می‌فرماید: «إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ» همانا مال و فرزندان نصیبه این جهان است، و کردار نیک کشته‌ای برای آن جهان است (شهیدی، همان: ۲۳). محصول دنیایی مال و فرزندان و ثمره آخرت کارهای شایسته است؛ مال و فرزندان نسبت به عمل نیک پست و بی‌مقدارند؛ و کردار پسندیده همچون بذرهای نیکویی هستند که کشت بدی از آن‌ها برداشت نمی‌شود.

۲-۳. امتحان و فلسفه آن

ابتلا و امتحان خاص آدمی است. به جهت آنکه صاحب دارای اراده و اختیار است. حضرت علی (ع) در مورد فلسفه ابتلاء الهی می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً؛ لَأَنَّ جَهْلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ؛ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً» (خطبه/۱۴۴). خواست تا درون بندگان آشکار کند، - و آنچه در دل دارند پدیدار کند - نه آنکه بر اسرار پوشیده آنان دانا نبود و بر آنچه در سینه‌های خود نهفته‌اند بینا نبود، بلکه خواست آنان را بیازماید تا کدام یک از عهده تکلیف، نیکوتر برآید تا پاداش، برابر کار نیک بود، و کیفر، مکافات کار بد (شهیدی، همان: ۱۴۰). مولوی نیز ابتلا و امتحان را جزء ذات بشر می‌داند و معتقد است انسان همواره در بوتۀ آزمایش در می‌آید و ابتلاء برای کمال آدمی امری لازم است.

پس بهر دوری ولیی قایمست تا قیامت آزمایش دایمست
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۱۳)

همان‌گونه که از هر دو کلام بر می‌آید صفات درونی انسان به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد، مگر آن زمانی که در لابه لای اعمال انسان خودنمایی کند، خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند و از این طریق راه هرگونه عذر را بر آنان ببندد. اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی‌شد و میوه‌های اعمال بر شاخسار درخت وجود انسان نمایان نمی‌گشت.

امیرمؤمنان علی (ع) همچنین در خطبه دویست و سه در بیان این‌که دنیا محل آزمایش است می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ، وَ لَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ أَخْرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانِكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ وَ لِعِزِّهَا خَلِقْتُمْ» (خطبه/۲۰۳). همانا دنیا خانه‌ای است رهگذر و آخرت سرایی است پایدار، پس از گذرگاه خود- توشه- بردارید برای جایی که در آن پایدارید. و مدیریت پرده‌های یکدیگر نزد آن کس که می‌داند نهان شما را. برون کنید از دنیا دل‌هاتان را از آن پیش که برون رود از آن تن‌هاتان. شما را در دنیا آزموده‌اند و برای جز دنیا آفریده‌اند (شهیدی، همان: ۲۳۸).

مولوی نیز با تأسی از کلام ایشان می‌گوید:

عالم اول جهان امتحان عالم ثانی جزای این و آن...
پس قیامت بودی این دنیای ما در قیامت کی کند جرم و خطا
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۲۰-۲۱۹)

جهان نخستین اشاره به دنیا دارد که امام علی (ع) از آن به عنوان دار مجاز یاد می‌کند و عالم ثانی همان آخرت یا دار قرار است که جوهر اعمال در آن به ظهور می‌رسد و هیچ کس نمی‌تواند در آن عالم خطا و لغزشی مرتکب شود.

۲-۴. سنجش اعمال

همان‌گونه که انسان در انجام معاملات دنیوی ابتدا متاع مورد نظر را وزن می‌کند سپس به حساب قیمت آن می‌پردازد و اگر در حساب یا وزن گرفتار اشتباه شود سرمایه خویش را از دست خواهد داد؛ در امور معنوی نیز انسان باید ارزش اعمال خویش را از نظر ایمان، اخلاق و... تعیین کند و تا قبل از حساب آخرت در صدد جبران آن برآید. امام علی (ع) می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ! زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ» (خطبه/۹۰). بندگان خدا - کردار و گفتار - خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند، و حساب نفس خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند. - فرصت را غنیمت دانید - پیش از آنکه مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید (شهیدی، همان: ۷۳). محاسبه نفس این است که انسان اعمال نیک و بد خود را، بررسی دقیق نفسانی کند، تا نفس خود را با انجام کارهای نیک چنان‌که شایسته است پاک، و بر کارهای ناشایست تنبیه کند. مولوی نیز به سنجش اعمال و مواخذه نفس قبل از برپایی قیامت اشاره می‌کند.

برخیز که آویخت ترازوی قیامت بر سنج بین که سبکی یا تو گرانی
(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۷۳)

۲-۵. بهره‌گیری از توبه بهنگام

براساس آیات قرآن، گروهی با دیدن علائم مرگ، از افعال گذشته خود اظهار پشیمانی و توبه می‌کنند اما توبه این افراد مقبول نیست. زیرا پشیمانی و ندامت، از ارکان

توبه است و در صورتی مفید، و بر ترقی و رشد روحی انسان دلالت می‌کند که او قادر بر انجام گناه باشد و با وجود توانایی بر نافرمانی حق، تصمیم بر ترک هرگونه نافرمانی بگیرد؛ البته عدم پذیرش توبه و ندامت برای چنین انسان‌هایی معارض با رحمت الهی نیست زیرا حقیقت توبه همان تحول درونی در موقع آزادی عمل است و یقیناً چنین توبه‌ای را پروردگار خواهد پذیرفت و باب رحمت او واسع است، ولی در جایی که اختیار از آدمی سلب شده و آثار مرگ و عذاب الهی آشکار گردیده، اظهار حال توبه از باب اضطرار و ادعایی بیش نخواهد بود (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۲۴۲-۲۴۱)؛ (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۴۸۱) و (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۴۰۶-۴۰۵). حضرت علی (ع) نیز بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «يَرْهَقُهُمُ الْأَجَلُ، وَيَسَدُّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ» (خطبه/۱۸۳) و مرگ ناگهان بر آنان جسته و در توبه به رویشان بسته شد (شهیدی، همان: ۱۹۵). مولوی نیز با اقتباس از کلام ایشان می‌نویسد:

عاشق است او را قیامت آمدست تا در توبه برو بسته شدست
(مولوی، ۱۳۹۰: ۹۵۶)

حضرت علی (ع) همچنین در مورد زمان توبه می‌فرماید: «أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ! أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ!...» (خطبه/۲۸). آیا کسی نیست، که پیش از بدحالی و شوربختی، برای خویش کاری کند بداند که شما در این روزهای عمر غرق امیدها و آرزوهایید؛ حال آن‌که، مرگ پشت سر شما کمین کرده است. هر کس در این روزها، پیش از رسیدن مرگش برای خود کاری کند، کارش بدو سود رساند و مرگش زیان نرساند و هر که، در این روزها، قصور ورزد و برای خود کاری نکند، کارش سود ندهد و مرگش زیان رساند (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۵). مولوی نیز در تأیید کلام حضرت علی (ع) می‌گوید:

گر سیه کردی تو نامهء عمر خویش توبه کن زان‌ها که کردستی تو پیش
عمر اگر بگذشت بیخس این دمست آب توبه‌ش ده اگر او بی‌نمست
بیخ عمرت را بده آب حیات تا درخت عمر گردد با نبات
(مولوی، ۱۳۹۰: ۸۱۹-۸۱۸)

مولوی عمر انسان را به درخت و مدت سپری شدن عمر را به شاخه‌های خشکیده و بریده و باقی عمر را به ریشهء درخت تشبیه کرده است؛ و سفارش می‌کند: اگر عمرت

سپری شده ناامید مباش زیرا لحظات کنونی مانند ریشهء درخت است. اگر درخت عمرت آب توبه نخورده به آن آب توبه بده همان گونه که اگر درخت بی آب بماند تشنه و شاخه هایش پژمرده می شود، درخت زندگی نیز بدون آب توبه خشکیده می شود. پس با آب ظهور ذکر حق و پناه جستن به او می توان درخت خشکیده حیات خویش را سرسبز و با طراوت کرد. در نظر او خداوند توبه پذیر است، زیرا توبه حقیقی، از یک سو اثر ناراحت کننده ی گناه را با توجه به غفور بودن خداوند از بین می برد، و از طرف دیگر، دوری از رحمت و الطاف خداوند، که نتیجه ی معصیت بوده را به نزدیکی مبدل می کند.

۲-۶. بهره گیری از دنیا برای آخرت

از آنجا که زندگی دنیوی موقت و آخرت سرای جاودان است؛ هدف از این دنیا در نهج البلاغه فراهم کردن زاد و توشه برای سفر آخرت است که امام علی (ع) بر آن فراوان تأکید کرده است: «فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ عَدَاً» (خطبه/۲۸). پس تا در این جهانید، از آن چندان توشه بردارید که فردا خود را بدان نگاه داشتن توانید. (شهیدی، همان: ۲۹)

ایشان در فرمایشی خطاب به فرزند گرامی شان امام مجتبی (علیه السلام) درباره ضرورت توجه به منازل مختلفی که پس از مرگ در پیش روی انسان است و نیز تلاش و کوشش در راه فراهم آوردن زاد و توشه برای این مسافرت بسیار مهم می فرماید: «وَ اغْتَنِمْ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرِكَ» (نامه/۳۱). و غنیمت دان آن را که در حال بی نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی ات پردازد. (شهیدی، همان: ۳۰۰)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جای دیگر این گونه توصیه می کند: «فَعَلَيْكُمْ بِالْجَدِّ وَالْاجْتِهَادِ، وَ التَّاهِبِ، وَ الاسْتِعْدَادِ، وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنَازِلِ الزَّادِ» (خطبه/۲۳۰). پس بر شما باد به کوشش و کوشیدن، و ساخته شدن و آماده گردیدن. و برداشتن توشه ای که به کار آید، از منزلی که باید (شهیدی، همان: ۲۶۳). مولوی در ابیاتی چند برای تنبه و آگاهی انسان در جمع آوری توشه می گوید:

حق تعالی خلق را گوید به حشر ارمغان کو از برای روز نشر

جئتمونا و فرادی^(۱) بی‌نوا
 همین چه آوردید دست‌آویز را
 یا امید بازگشتت‌ان نبود
 اندکی صرفه بکن از خواب و خورد
 شو قلیل النوم مما یهجعون
 اندکی جنبش بکن همچون جنین
 وز جهان چون رحم بیرون روی
 آنک ارض الله واسع گفته‌اند
 دل نگرده تنگ ز آن عرصه فراخ
 هم بدن سان که خلق‌ناکم کذا
 ارمغانی روز رستاخیز را
 وعده امروز باطلت‌ان نمود...
 ارمغان بهر ملاقاتش بی‌ر
 باش در اسحار از یستغفرون
 تا ببخشندت حواس نور بین
 از زمین در عرصه واسع شوی
 عرصه‌ای دان انبیا را بس بلند
 نخل تر آنجا نگرده خشک شاخ
 (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

همان‌طور که در مسافرت دنیوی اهل منزل از مسافر سوگاتی می‌خواهند خداوند در روز رستاخیز آدمیان را خطاب می‌دهد که شما تک تک پیش من آمدید همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدم حال چه ارمغانی برای این روز آورده‌اید؟ آیا وعده امروز را باطل می‌پنداشتید؟ مولوی سفارش می‌کند اگر به ضیافت خدا می‌روید باید دست از اطاعت و عبادت پر باشد و گرنه از فضل و احسان پروردگار جز خاک خاکستر چیزی نصیب تو نمی‌شود. برای توشه‌ات در این روز هولناک در خواب و خوراک صرفه-جویی، و پاسی از شب را زنده‌داری کن و بکوش تا از این جهان که مانند رحم مادر تنگ است به پهنه فراخ جهان معنا گام نهی. ابیات فوق به دو نوع تولد اشاره دارد: تولد صوری که جنین از زهدان مادر گام به پهنه جهان می‌گذارد و این تولد جنبه عمومی دارد و اختیاری در آن نیست؛ اما تولد معنوی، تولدی اختیاری مخصوص صاحب‌دلان است (عزالدین کاشانی، بی‌تا: ۶۶) که سالک در همین جهان خاکی روح را از زنگار تعلقات مادی و دنیوی بزدايد و سرانجام هم چون شعله‌ای فروزان فارغ از وزش بادهای دنیوی راست و استوار بیستند. لذا حضرت مسیح فرمود: به ملکوت در نیاید آنکه دو بار زاده نشود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۱۸) و (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۹). پس هر انسانی برای نیل به حقیقت باید دو بار زاده شود. زمین وسیع عرصه‌ای است که انبیا الهی در آن وارد شده‌اند؛ پس در همین دنیا از تنگنای مادی دنیا به جهان پهناور معنا گام

بگذارید که دل در آن عرصه وسیع تنگ نمی‌شود و شاخه آن خشک نمی‌گردد.

۲-۷. روشنی لحد

در درون گور تاریک؛ اطاعت از پروردگار مایه سکون خاطر برای وحشت طولانی قبر است. امیرالمؤمنین علی (ع) در این باره می‌فرماید: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دَثَارِكُمْ، وَ دَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفاً بَيْنَ اضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنَهَلاً لِحِينِ وَرُودِكُمْ، وَ شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ، وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فِرْعَاقِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا لَطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ» (خطبه/۱۹۸). اطاعت از خدای تعالی را به مثابه جامه زیرین خود سازید نه جامه رویین، بلکه، درون جان خود جای دهید. نه تنها جامه زیرین که درون قلب خود برید. اطاعت از خدا باید که فرمانروای شما باشد، در کارهایی که می‌کنید و آبشخور شما باشد که به هنگام تشنگی به آنجا می‌روید و میانجی شما باشد برای دست یافتن به خواسته‌هایتان و سپر روز وحشت شما و چراغ‌های درون گور شما. و آرامش بخش شما در طول وحشتتان و فراخ سازنده گورتان، جایگاه اندوهبارتان باد (آیتی، همان: ۶۰). بندگی و فرمانبرداری خداوند انسان را برای پذیرش انوار علوی و اسرار الهی که موجب رهایی از تاریکی خانه گور و عذاب آخرت است مستعد و آماده می‌گرداند، و در حدیث آمده است: «أَنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَضِيءُ قَبْرَ صَاحِبِهِ كَمَا يَضِيءُ الْمَصْبَاحُ الظُّلْمَةَ» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۹۰) کار نیک، گور نیکوکار را مانند چراغی که در تاریکی بتابد روشن می‌کند. مولوی نیز به این کلام امام علی (ع) اشاره می‌کند زمانی که در گور چشمانت پر از خاک می‌شود آیا توشه‌ای داری که گور تو را روشن کند؟

در لحد کین چشم را خاک‌آکنند هستت آنچه گور را روشن کند؟

(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۱۸)

۲-۸. حوادث رستاخیز

امیرالمؤمنین در مورد وقایع آن روز می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَ الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطَرَهَا، وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَ دَكَ بَعْضُهَا بَعْضًا مِنْ

هَيْبَةً جَلَّالَتْهٖ وَ مَخُوفَ سَطْوَتِهٖ. وَ أَخْرَجَ مِنْ فِيهَا، فَجَدَدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ...» (خطبه/۱۰۹). تا آنکه موعد نهاده سر رسد، و قضای الهی در رسد. و آخر آفریدگان به آغاز آن پیوندد- و مرگ تومار همه را بر بندد- و اراده خدا خواهد که خلق را نو گرداند- و برای کیفر و پاداش برانگیزاند- آسمان را بشکافد و بخماند، و زمین را بجنباند و سخت بلرزاند. کوهها را از بن بر کند، چنانکه از هیبت جلال، و بیم سطوت او برخی به برخی زند، و آنچه در زمین است برون آرد، و از پس کهنگی تازه‌شان گرداند، و پس از پراکندگی فراهم‌شان کند (شهیدی، همان: ۱۰۶). مولوی نیز به ذکر ابیاتی در این خصوص می‌پردازد:

کوه‌ها بینی شده چون پشم نرم
نیست گشته این زمین سرد و گرم
نه سما بینی نه اختر نه وجود
جز خدای واحد حی و دود
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)

چون قیامت کوه‌ها را بر کند
بر سر ما سایه کی می‌افکند
(مولوی، همان: ۲۳۳)

آن قیامت دیده بود و رستخیز
و آن ز کوه افتادن و هول و گریز
(مولوی، همان: ۸۴۹)

این ابیات ناظر بر سخنان امام علی (ع) است که، ظهور قیامت را مصادف با حوادث هولناک طبیعی و متلاشی شدن کوه‌ها، زیر و رو شدن زمین، تیره شدن ستارگان و... می‌شمرد به گونه‌ای که جهان طبیعت به، کلی نابود می‌گردد؛ و هیچ موجودی جزء ذات بی‌همتا حق باقی نمی‌ماند.

۲-۹. بازگشت مخلوقات به سوی حق

امیرمؤمنان علی (ع) زنده شدن انسان‌ها در روز قیامت و حاضر شدن آنها در محضر الهی برای پاسخ‌گویی اعمالشان را، چنین بیان می‌کند: «وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحَسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا قِيَامًا، قَدْ الْجَمَّهُمُ الْعَرَقُ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا، وَ لِنَفْسِهِ مُتَسَعًا» (خطبه/۱۰۲). و آن روزی است که خدا پیشینیان و پسینیان را در آن فراهم آرد، برای رسیدگی به حساب کار، و پرداخت پاداش کردار. آنان فروتنانه برپایند، عرق تا گوشه

دهن‌هاشان روان، و زمین زیر پایشان لرزان، نیکو حال‌ترین آنان کسی است که جای نهادن دو پای بیابد، یا برای راحت خود فراخ جایی (شهیدی، همان: ۹۴). نقاش در حساب، به معنی دقت تمام در محاسبه است (علیزاده، ۱۳۶۰، ج ۲: ۷۴). عبارت «الْجَمَّهُمُ الْعَرَقُ» کنایه از غایت جهد و تعب است؛ زیرا خستگی و رنج موجب فرو ریختن عرق زیاد است و از شدت آن روز عرق جاری شده تا موضع لجام می‌رسد (بحرانی، همان، ج ۳: ۱۳). همان‌گونه که حضرت علی (ع)، جمع شدن اولین و آخرین افراد را برای محاسبه اعمال بیان می‌کند. مولوی نیز ابیاتی چند در وصف آن روز می‌آورد:

جمله را چون روز رستاخیز من فاش می‌بینم عیان از مرد و زن
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

مرد را از زن خبر نی ز ازدحام رفته درهم چون قیامت خاص و عام
(مولوی، همان: ۳۸۳)

خیره گویان خیره گریان خیره‌خند مرد و زن خرد و کلان حیران شدند
شهر هم هم‌رنگ او شد اشک ریز مرد و زن درهم شده چون رستاخیز
(مولوی، همان: ۵۴۳)

فردا که به محشر اندر آید زن و مرد از بیم حساب روی‌ها گردد زرد
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۳۸۱)

او در این ابیات به گردآمدن همه مردم اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ و اضطراب و پریشانی از آشکار شدن احوال درویشان در آن روز سخت اشاره کرده است. زیرا در آن روز حقایق و باطن امور آشکار می‌شود؛ و خداوند براساس حقیقتی که هر انسان با خود دارد به حسابرسی و جزا و پاداش او می‌پردازد.

امام علی (ع) همچنین می‌فرماید: «فَكَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحَدَّتِهِ، وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ. فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحَدَّةٍ، وَ مَنْزِلٍ وَحَشَّةٍ، وَ مُفْرَدٍ غُرْبَةً! وَ كَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَيْتُمْ، وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ...» (خطبه/۱۵۷) گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه‌ای که خاص اوست رسیده، و در گودالی که برای او کنده‌اند آرمیده. وه که چه خانه تنهایی، و چه منزل وحشتزایی، و چه غریب از همگان جدایی، گویی بانگ - صور - برایتان دمیده‌است، و قیامت بر شما رسیده، و

برای ختم داوری برون شده‌اید... (شهیدی، همان: ۱۵۷). منظور از صیحه در این کلام صور نخستین است که به ویران جهان اعم از انسان و دیگر جانداران می‌انجامد در آن روز تقدیر الهی چنین است که همگان نابود شوند و هیچ موجودی بر روی زمان باقی نماند جز ذات حق آن‌گونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود؛ و قیامت پس از نابودی همه جهان رخ می‌دهد و سپس جهانی نو برپا می‌گردد. مولوی در مورد زنده شدن مردگان می‌گوید:

چو حشر جمله خلایق به نفع خواهد بود ز ذوق زمزمه بجهند مردگان ز منام
(مولوی، ۱۳۷۶: ۶۵۴)

ظاهریه به معاد جسمانی محض معتقد هستند. باطنیه برعکس اعتقاد به معاد روحانی محض دارند (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۴۲) اما مولوی در باب حشر به تبعیت از قرآن و نهج البلاغه قائل به معاد جسمانی توأم با معاد روحانی است. زیرا انسان غیر از جسد مادی بدن دیگری دارد که همان بدن مثالی است و در روز رستاخیر ارواح به ابدان خود باز خواهند گشت. بنابراین آن اندام‌ها هر چند همانند اندام‌های نخستین خود می‌باشند، ولی مواد و عناصر آن‌ها عناصری از نو پدید آمده هستند؛ که حیات جسمانی را از سر خواهند گرفت.

۲-۱۰. عظمت و سختی روز جزا

قیامت روزی است که انسان در دادگاه عدل الهی باید پاسخگویی همه اعمال و رفتار خویش باشد. در این دادگاه، عذرهای بیهوده، دروغ‌گویی و ادعاهای باطل ناممکن است؛ امیرمؤمنان علی (ع) در بیان سختی روز حساب می‌فرماید: «وَيَكْتُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ» (خطبه/۱۵۷) روزی که پر از تشویش و اضطراب است. کودکان در آن پیر گردند (شهیدی، همان: ۱۵۷). پیر شدن کودکان، کنایه از نهایت شدت امری است (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۲)، چنان که اگر کاری سخت و دشوار گردد درباره آن گفته می‌شود این کار موها را سپید و کودکان را پیر می‌کند، آشکار است که برای نفس انسان چیزی سخت‌تر و دشوارتر از حال جدایی آن از بدن و احوال پس از آن نیست. مولوی نیز در مصرع اول بیت ذیل همین کلام را تأکید می‌کند. نه کودکان به قیامت سپیدمو خیزند قیامت تو سیه موی کرد پیران را
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)

۲-۱۱. وقت معلوم

یکی از عناوین مشیر به قیامت، ﴿يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر/۳۸) است. برخی از مفسران آن را پایان این جهان می‌دانند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۹: ۳۶۴)؛ چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند و فقط ذات خداوند می‌ماند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص/۸۸) امیرمؤمنان بیان می‌دارد برای قیامت زمانی است و آن روز آمدنی است لذا می‌فرماید: «وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ» (نامه/۳۱). ضایع نمودن توشه راه ارتکاب تباه است و مفسد روز رستاخیز، هرکاری را دنباله‌ای است و بسر انجامی گراید (خویی، ۱۳۵۸، ج ۲۰: ۳۲). مولوی نیز با اقتباس از کلام حضرت علی (ع) تاریخ قیامت را محدود می‌داند.

زآنکه تاریخ قیامت را حدست حد کجا آنجا که وصف ایزدست
(مولوی، ۱۳۹۰: ۸۱۷)

زیرا وقت ظهور قیامت مقارن با انقضای عمر این جهان است؛ لذا قیامت نیز مانند عمر این جهان محدود است. اما در مرتبه‌ای که وصف لایتناهی حق مطرح است محدودیت در آن مرتبه جا ندارد؛ به عبارتی در وصف خدا نهایتی نیست. حکیم سبزواری مصراع دوم را چنین شرح داده است: سیر الی الله را نهایت است و سیر فی الله بی نهایت است و سیر فی الله تَخَلَّقَ باخلاق الله است (سبزواری، بی تا، ج ۱: ۷۱) و (زمانی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۵۹۸).

۲-۱۲. قیامت؛ روز حسابرسی

حضرت علی (ع) مردم را از روز جزا بیم و پرهیز می‌دهد، و آن را به گونه‌ای تعریف و توصیف می‌کند که انسان از آن بیمناک، و برای رهایی از آن به کار و عمل پردازد: «أَحْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ» (خطبه/۱۵۷) از روزی بترسید که کرده‌ها را روز واری و حساب است (شهیدی، همان: ۱۵۷). مولوی نیز در مورد روز بررسی اعمال و رسیدگی به حساب می‌نویسد:

چه روزست و چه روزست چنین روز قیامت
مگر نامه اعمال ز آفاق پریده‌ست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

۲-۱۳. قیامت روز رستگاری نیکان و گرفتاری بدان

نسبت دادن روز به قیامت در «یَوْمُ الْقِيَامَةِ» از باب کاشفیت و روشنگری است. امام علی (ع) در وصف آن روز می‌فرماید: «ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لَمَّا يُرِيدُهُ مِنْ مَنْسَأَلْتَهُمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: الْأَنْعَمَ عَلَى هَوْلَاءِ وَ أَنْتَقَمَ مِنْ هَوْلَاءِ» (خطبه/۱۰۹). برای آنچه خواهد از هم جداشان دارد. از کردارهای پنهان و کارهای کرده در نهران، و آنان را دو گروه سازد: بر گروهی نعمت بخشیده، و گروه دیگر را در عتاب کشیده (شهیدی، همان: ۱۰۵). قیامت روز جدایی نیکوکار و بدکار است. اگر عالم حشر نباشد حقایق وجود انسان‌ها آشکار نمی‌گردد همان‌گونه که در فصل زمستان که درختان بی‌بار و برگ هستند نوع درخت مشخص نیست و رستاخیز طبیعت استعداد درونی هر درختی را نشان می‌دهد و نوع درخت آشکار می‌گردد در رستاخیز انسان نیز همچون طبیعت اسرار درونی و روحی هر انسانی آشکار می‌شود. مولوی نیز مقتبس از کلام حضرت علی (ع) این ابیات را آورده‌است:

حمله آرند از عدم سوی وجود در قیامت هم شکور و هم کنود
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

این زمان پیدا شده بر این گروه یوم تبیض و تسود وجوه
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

می‌کشدشان بی‌تکلف در فعال بی‌خبر ذات الیمین ذات الشمال
چیست آن ذات الیمین فعل حسن چیست آن ذات الشکال اشغال تن^(۲)
(مولوی، همان: ۱۴۲)

در روز رستاخیز انسان‌ها دو دسته می‌شوند گروهی نیکوکار با رخسارهای سپید و دسته‌ای بدکار با چهره سیاه که رنگ وجودشان ناشی از اعمال زشت یا نیک آنها است.

۲-۱۴. عرضه‌ی اعمال بر خدا

بعد از ظهور اعمال انسان در پیشگاه خدا غنی و فقیر واقعی معلوم می‌شود: «الْغَنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ» (حکمت/۴۵۲). توانگری و درویشی آن‌گاه آشکار شود- که در قیامت- عرضه بر کردگار شود (شهیدی، همان: ۴۴۱). مولوی در مورد عرضه اعمال در روز رستاخیز می‌گوید:

پس قیامت روز عرض اکبرست عرض او خواهد که با زیب و فرست
(مولوی، همان: ۱۳۱)

براساس آیهی ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ (الحاقه/۱۸) و کلام حضرت علی (ع) «الْغَنَىٰ وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ» و سخن مولوی در این بیت، صالحان و تبه‌کاران کالای خویش را عرضه خواهند کرد به همین جهت نیکوکاران مشتاق مرگ و بدکاران از آن روز هراس دارند.

۲-۱۵. قیامت روز ظهور نهان

علت اصلی ترس و فرار آدمیان در روز قیامت، صفت کاشفیت آن روز است. زیرا قیامت کشف الاسرار است و هر کس به صورت حقیقی خویش محشور می‌گردد. امام علی (ع) رستاخیز را تبلی السرائر می‌داند و می‌فرماید: «اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تَذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَ تُبْلَىٰ فِيهِ السَّرَائِرُ» (خطبه/۱۲۰). برای روزی کار کنید که اندوخته‌ها برای آن نهند تا به کار شود، و رازها در آن روز آشکار شود (شهیدی، همان: ۱۱۹). مولوی با اقتباس از سخن ایشان می‌نویسد:

یوم تبلی، السرائر کلها بان منکم کامن لایشتهی
(مولوی، همان: ۱۵۹)
حضرت علی (ع) با بیان دیگر می‌فرماید: «الْأَقَابِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (حکمت/۳۴۳). گفتارها سپرده نزد نگه‌دار است و نهفته‌ها آشکار، و هر نفس بدانچه کرده گرفتار است (شهیدی، همان: ۴۲۲).

قیامت‌ست همه راز و ماجراها فاش که مرده زنده کند ناله‌های ناقوری
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۳۷)

براساس سخنان امام علی (ع) و ابیاتی که از مولوی ذکر کردیم در آن روز اسراری فاش می‌گردد که آدمی آن‌ها را پنهان داشته و هیچ‌گونه میلی به برملا شدن آن ندارد. مولوی آشکار شدن اسرار در رستاخیز را به کاشفیت بهار تشبیه می‌کند و می‌نویسد:
چون برآید آفتاب رستاخیز برجهند از خاک، زشت و خوب، تیز
لحظه لحظه امتحان‌ها می‌رسد سر دل‌ها می‌نماید در جسد

چون ز قندیل، آب و روغن گشته فاش
از پیاز و گندنا^(۳) و کوکنار^(۴)
یا چو خاکی که بروید سرّ هاش
سرّ دی^(۵) پیدا کند دست بهار
(مولوی، ۱۳۹۰: ۸۰۰)

مولوی ظهور اسرار و مکنونات در روز رستاخیز را به آب و روغنی که در درون قندیل دیده شود و یا خاکی که دانه‌های نهفته در آن بروید و سر از آن برآرد تشبیه کرده است. همان‌گونه که با ظهور قیامت اسرار نهفته آدمیان برملا می‌شود؛ فصل بهار نیز اسرار نهفته‌ی زمستان از قبیل پیاز و تره و خشخاش را آشکار می‌کند.

۱۶-۲. گواهان رستاخیز

از آن‌جا که در روز رستاخیز دادگر اصلی خداوند است؛ به محاکمه، بینه و گواه نیازی نیست زیرا همه اندیشه‌ها و افعال انسان بر خالق هستی آشکار است. اما از باب اتمام حجت و بستن هرگونه عذر و شکایت، محاکمه برقرار و گواهان درخواست می‌شود؛ و از سوی خداوند حکیم گواهانی است که علیه مجرمان شهادت می‌دهند. حضرت علی (ع) خطاب به خداوند فرمود: «شَهِدُكَ يَوْمَ الدِّينِ» (خطبه‌های ۷۲ و ۱۰۶). پیامبر (ص) از سوی تو شاهد -بر اعمال بندگان- در روز قیامت است. مولوی شفاعت رسول خدا (ص) در آن روز سخت را این‌گونه بیان می‌کند:

چون بیارایند روز حشر تخت
در چنان روز و شب بی‌زینهار
دست ما و دامن تست آن زمان
گفت پیغامبر که روز رستاخیز
من شفیع عاصیان باشم بجان
عاصیان و اهل کبایر را بجهد
صالحان امتم خود فارغانند
بلک ایشان را شفاعتها بود
خود شفیع ما توی آن روز سخت
ما به اکرام تویم او میدوار
که نماند هیچ مجرم را امان
کی گذارم مجرمان را اشکریز
تا رهانشان ز اشکنجه گران
وارهانم از عتاب نقض عهد
از شفاعت‌های من روز گزند
گفتشان چون حکم نافذ می‌رود
(مولوی، ۱۳۹۰: ۴۱۶)

مولوی همچون امیرمؤمنان علی (ع)، اولیای الهی را شفیعان روز محشر می‌داند و

در این ابیات چنین می‌فرماید: وقتی در آن روز بسیار دشوار ﴿فَذَلِكَ يَوْمًا يَوْمًا عَسِيرٌ﴾ (مدثر/۹) تخت عدالت را برپا و بیارستند (مولوی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۴۹)؛ در آن زمان، که هیچ گناهکاری در امان نیست ما به تو متوسل می‌شویم. زیرا رسول اکرم (ص) فرمود: «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعت من، ویژه انجام‌دهندگان گناهان کبیره است (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۸۲)؛ (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ج ۳، ح ۵۷۴: ۴۹۶۳) و (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۲۶۶). ایشان در آن روز عاصیانی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند را از عذاب می‌رهاند اما صالحان از شفاعت ایشان بی‌نیاز هستند و خود شفیع دیگران می‌شوند.

امام علی (ع) در مورد گواهی اعضا و جوارح روز قیامت می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حکمت/۳۸۲). خدا بر اندام‌های تو چیزهایی واجب کرد و روز رستاخیز بدان اندام‌ها بر تو حجت خواهد آورد (شهیدی، همان: ۴۳۱).

دیگر در همین باب می‌فرماید: «أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ عِيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ» (خطبه/۱۵۷). بندگان خدا بدانید که از شما بر شما نگاهبانانی است، و از اندام‌هاتان مراقبانی (شهیدی، همان: ۱۵۷). مولوی نیز در این باره می‌فرماید:

روز محشر هر نهان پیدا شود	هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست و پا بدهد گواهی با بیان	بر فساد او به پیش مستعان
دست گوید من چنین دزدیده‌ام	لب بگوید من چنین پرسیده‌ام...
چشم گوید کرده‌ام غمزه حرام	گوش گوید چیده‌ام سوء الکلام

(مولوی، ۱۳۹۰: ۸۱۸)

این ابیات به مثابه سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) بر موضوع چگونگی شهادت دادن اعضا و جوارح آدمی در روز قیامت اشاره دارد. سوره مبارکه فصلت مکالمه و مشاجره انسان‌ها با اعضا و جوارح خودشان را این‌گونه ذکر می‌کند: ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (آیه ۲۱). به پوست بدنشان می‌گویند: چرا به ضرر ما گواهی دادید؟ پاسخ می‌دهند: خدا ما را گویا ساخت، آن خدایی که همه چیز را به سخن در آورد شهادت در این جا، گواهی دادن و بازگو کردن به زبان حال است، زیرا هر عضوی از اعضای انسان که مباشر یکی از افعال اوست حضورش در علم الهی با آنچه از او صادر شده به منزله شهادت زبانی

در حضور پروردگار است.

۲-۱۷. نقد منکران معاد

مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت نداشتند، بلکه تنها زنده شدن مردگان را بعید می‌دانستند. امام علی (ع) در رد آنها می‌فرماید: «وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَ اخْتِرَاعِهَا» (خطبه/۱۸۶) و سپری شدن دنیا پس از نو برون آوردن آن، شگفت‌تر نیست از برآوردن و آفریدن آن (شهبیدی، همان: ۲۰۱). کلام مولوی نیز مقتبس از کلام حضرت (ع) است.

زنده شدند بار دگر کشتگان دی تا منکر قیامت بی اعتبار شد
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۵۲)

مولوی با بهره‌گیری از کلام امام علی (ع)؛ امکان حشر را، از طریق محاجه با منکران اثبات می‌کند؛ زنده شدن دوباره - در روز قیامت - را به صورت قیاس اولویت به زنده شدن نخستین، قیاس نموده است که اگر موجودی از نیستی پا به عرصه هستی نهد می‌تواند پس از نیستی دوباره موجود شود. لذا هستی مجدد انسان در رستاخیز از بوجود آمدن از نیستی اولیه، دشوارتر نیست؛ و این استدلالی برای اثبات معاد جسمانی است.

۲-۱۸. اثبات معاد از طریق ادله فطری و اقلی

حشر و قیامت تنها به آدمیان اختصاص ندارد بلکه عناصر طبیعت نیز با درآمدن از فصلی و وارد شدن به فصلی دیگر رستاخیز خود را می‌نمایند و اگر کسی به نوای طبیعت گوش جان بسپارد در می‌یابد که انسان‌ها اگر به زیر خاک روند و به خزان گرفتار شوند خزان‌شان بهاری در پی خواهد داشت. امیرمؤمنان در باب رستاخیز طبیعت چنین می‌فرماید: «أَنْشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيمَهَا، وَ عَدَدَ قَسَمَهَا. قَبْلَ الْأَرْضِ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا» (خطبه/۱۸۵). ابر گرانبار را بیافرید و باران پیوسته را از آن ببارانید، و نصیب هر جا را معین گردانید، و زمین را، از پس آنکه خشک بود، تر کرد، و پس از آنکه رستنی نداشت گیاه از آن برآورد (شهبیدی، همان: ۲۰۰) مولوی با اقتباس از روش نهج البلاغه ذهن و ضمیر انسان را متوجه پدیدارهای طبیعی می‌کند و بر قیاس آن مسئله قیامت را امری طبیعی و مطابق با ناموس آفرینش می‌شناسد و می‌گوید:

رازها را می‌کند حق آشکار
 آب و ابر و آتش و این آفتاب
 این بهار نوز بعد برگ‌ریز
 در بهار آن سرها پیدا شود
 بردمد آن از دهان و از لبش
 چون بخواهد رست تخم بد مکار
 رازها را می برآرد از تراب
 هست برهان وجود رستخیز
 هرچه خوردست این زمین رسوا شود
 تا پدید آید ضمیر و مذهبش
 (مولوی، ۱۳۹۰: ۸۹۷)

۳. نتیجه‌گیری

عبدالرحمن جامی، مثنوی معنوی را «قرآن در زبان فارسی» نامیده است. و این حکایت از آن دارد که مولوی با کلام وحی و متون اسلامی مأنوس؛ و بیشترین تأثیرپذیری او بعد از قرآن و کلام رسول اکرم (ص) از نهج‌البلاغه بوده است؛ و در مثنوی بی‌همتای خویش بارها به جایگاه والای حضرت علی (ع) اشاره کرده و ایشان را ستوده است. از این رو شناخت صحیح و عمیق مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی جز با در نظر گرفتن سرچشمه‌های عظیم معنوی به خصوص قرآن مجید و نهج‌البلاغه امکان‌پذیر نخواهد بود. لازم به ذکر است که اقتباس مولوی از نهج‌البلاغه به حدی است که می‌توان پایان نامه‌ها در زمینه‌های مختلف نگاشت. که در این پژوهش به نمونه‌های از تجلی مضامین بلند نهج‌البلاغه در باب قیامت در اشعار این بزرگوار اشاره شد. توجه به این نکته ضروری است که مولوی از شعرای اهل سنت است اما تأثیرپذیری او از این کتاب گرانسنگ بیانگر آن است که امیرمؤمنان علی (ع) تنها متعلق به شیعیان نیست بلکه به تمام مذاهب تعلق دارد.

پی‌نوشت:

- (۱) کلمه فُرادی جمع فَرْد به معنی تک و تنها است البته این جمع غیر قیاسی است؛ و به قولی فُرادی جمع فَرْدان مانند سُکاری که جمع سَکُران است جمع قیاسی فَرْد افراد است (قرشی‌بنایی، ۱۴۱۲، ج ۶۶: ۱۵۸).
- (۲) اَشْغال تن: آنچه تن و جسم مادی بدان مشغول شود. اَشْغال، جمع شُغل: سرگرمی، کار، بیشه.

(۳) تره.

(۴) خشخاش.

(۵) نخستین ماه زمستان، در این جا مطلق زمستان.

منابع

۱. قرآن الکریم (۱۳۹۰)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: پیام مقدس.
۲. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۸، ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، بی‌تا، شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۵، من لا یحضره الفقیه، محقق: حسن خراسان، بیروت - لبنان، دارالاضواء.
۵. ابن‌عربی، محمد بن علی، ۱۴۲۲، تفسیر ابن‌عربی، تحقیق، ضبط و صححه و قدم له: الشیخ عبدالوارث، لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲، شرح نهج البلاغه، نشرالکتاب.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غررالحکم و درر الکلم. مصحح: مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۸. جعفر، شهیدی، ۱۳۷۳، شرح مثنوی (جزء چهارم از دفتر اول)، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
۱۰. خاتمی، احمد، ۱۳۹۰، آسمان‌های دگر (راهنمای پژوهش در مثنوی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. خوئی، میرزا حبیب‌الله، ۱۳۵۸، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۲. زمانی، کریم، ۱۳۸۲، میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، تهران: نشر نی.
۱۳. زمانی، کریم، ۱۳۹۲، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید قرآن، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. سبزواری، ملاحادی، بی‌تا، شرح الأسماء الحسنی، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
۱۶. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، ترجمه نهج البلاغه شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، با حاشیه: علامه طباطبائی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت - لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. عزالدین کاشانی، محمودبن علی، بی تا، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تهران: مؤسسه نشر هما.
۲۰. عزیزاده، عمران، ۱۳۶۰، *واژه های نهج البلاغه*، قم: شفق.
۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۶، *احادیث مثنوی*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*. بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمدبن محمد، ۱۳۹۰، *مثنوی معنوی*، تصحیح: رینولدا نیکسون. تهران: هرمس.
۲۷. _____، ۱۳۷۶، *کلیات شمس تبریزی*. مصحح: بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
۲۸. مولوی، یوسف بن احمد، ۱۲۸۹، *المنهج القوی فی شرح المثنوی*، کویته پاکستان: دارالاشاعة العربیة.